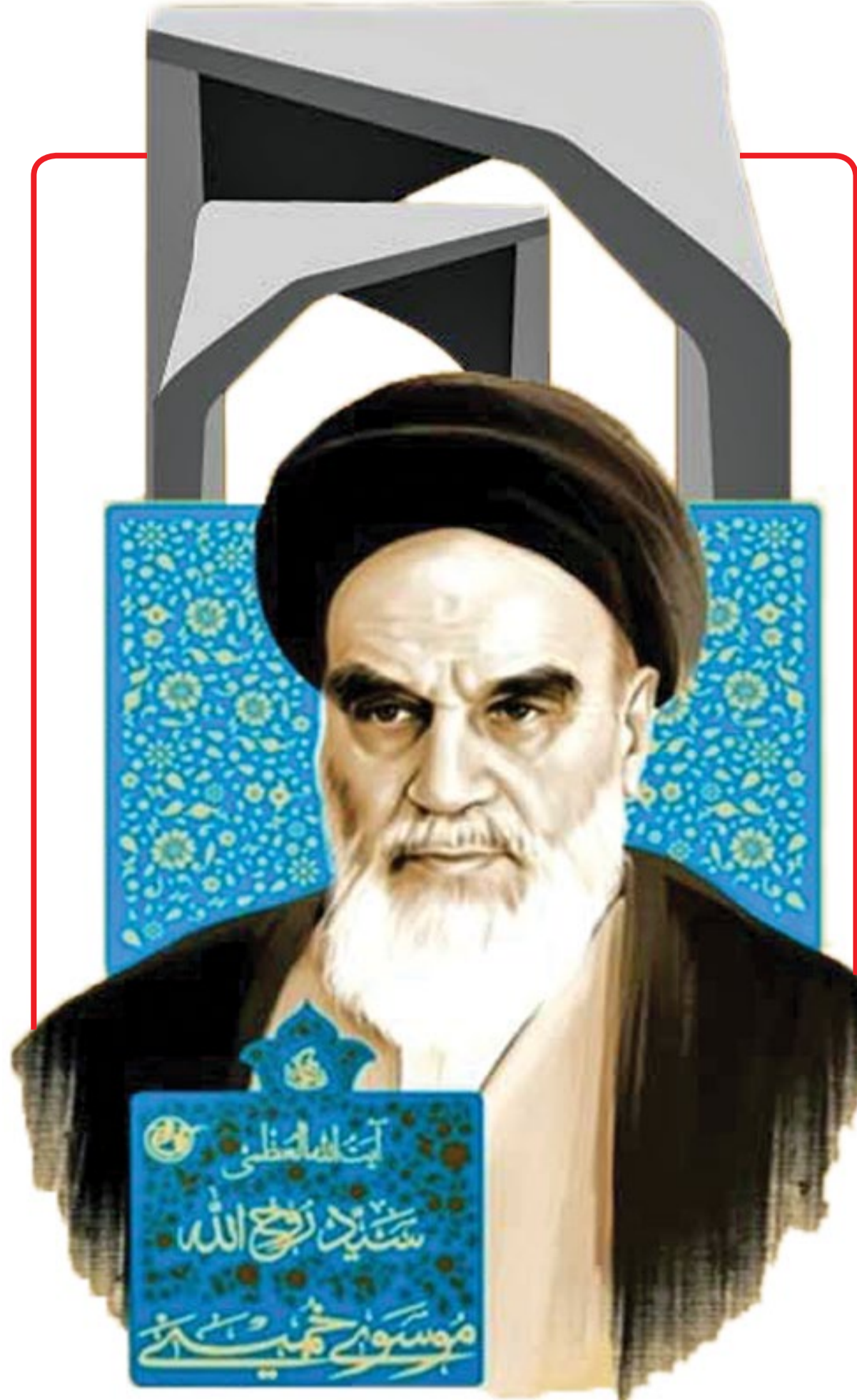


از کشور و مقابله با تبلیغات سوء دشمنان و بالاخره توجه ویژه به معنویت و رعایت احکام الهی خلاصه نمود.

دیگر موضوعی که در بازخوانی سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی خطاب به دانشگاهیان بسیار برجسته بشمار می‌آید، مسئله کلیدی وحدت حوزه و دانشگاه است؛ به نحوی که امام(ره) در مجموع ۱۲۵ پیامی که درباره نقش اجتماعی و سیاسی دانشجویان بیان داشته‌اند، در ۱۱۰ پیام به همراهی دانشجویان با روحانیون تأکید نموده‌اند. امام که خود شخصیتی برآمده از بطن حوزه علمیه بود، برخلاف برخی دیگر از حوزویان، نهاد دانشگاه را یکی از دو بال حرکت و پیشرفت کشور می‌دانستند و بر همراهی آن با بال دیگر، یعنی حوزه‌های علوم دینی تأکید داشتند. اتحاد حوزه و دانشگاه دراندیشه بنیانگذار جمهوری اسلامی تا آنجاست که ایشان باور دارند اگر انقلاب فقط همین هدف را محقق کرده باشد، ارزشمند است. به گونه‌ای که تصریح می‌کنند: «اگر این نهضت، غیر از این یک خاصیت نداشت که بین طلاب علوم دینی و قشر دانشگاهی یک رابطه پیدا شد، اگر غیر از این ما هیچی نداشتیم، این بالاترین نتیجه‌ای بود که حاصل شد از این نهضت.»

[صیغه نور، ج ۵، ص ۲۳] امام(ره) همچنین در دیدارهای متعدد با حوزویان و دانشگاهیان، توطئه دشمنان در گذشته برای جدا کردن این دو نهاد موثر را یادآوری کرده و نسبت به تاوأم آن هشدار می‌دهند؛ از جمله می‌فرمایند: «یک روز بود که دانشگاه و حوزه‌های علمیه نه آنکه از هم جدا بودند، جوی به وجود آورده بودند که با هم شاید دشمن بودند. نه دانشگاهی تحمل روحانی را داشت و نه روحانی تحمل دانشگاهی. اساس هم این بود که دو قشری را که با اتحادشان تمام ملت متحد می‌شوند، از هم جدا نگه دارند.» [همان، ج ۱۳، ص ۱۲۰۶] البته باید توجه داشت مفهوم وحدت حوزه و دانشگاه دارای ابعاد و لایه‌های مختلفی از جمله وحدت آرمانی، ساختاری، عملیاتی و... است که به نظر می‌رسد سخنان امام بیشتر ناظر به «وحدت آرمانی و اجتماعی» باشد. به این معنی که حوزویان و دانشگاهیان به عنوان دو قشر اثرگذار در آینده کشور، آرمان خود را پیشرفت و تعالی ایران اسلامی قرار دهند و در این راه، از تعارضات بدفرجام و تخریب یکدیگر بپرهیزند. روحانیون با دانشجویان نشست و برخاست کنند و هر دو قشر، اخلاق و صفات حسنه یکدیگر را فرا بگیرند. روشن است که این دیدگاه ناظر به شرایط اجتماعی اوایل انقلاب و نیازهای آن زمان بود و اکنون در دهه پنجم انقلاب اسلامی، علاوه‌بر وحدت آرمانی و اجتماعی، نیازمند گسترش پیوندهای میان حوزه و دانشگاه در ساخت‌های دیگری نیز هستیم.

به هر صورت، بیانات امام خمینی(ره) در زمینه دانشگاه و دانشجویان، تبیین‌کننده گفتمان انقلاب در این زمینه و حاوی نکاتی کلیدی و حیاتی است که چسب‌ساز گذشت زمان، غبار غفلت، آنها را از دیدگان ما پنهان کرده باشد. از همین روز، بازخوانی مداوم این بیانات، همچون نگاه کردن به قلب‌نمایی است که راه انقلاب را به ما نشان می‌دهد و ما را از انحراف و کزروی، باز می‌دارد.



البته امام خمینی(ره) به خوبی از ظرفیت مثبت وجود دانشجویان مومن ایرانی در خارج کشور آگاه بودند و به همین دلیل، در دیدارها و پیام‌های متعدد خطاب به آنها، توصیه‌هایی نیز داشته‌اند. مهم‌ترین محورهای که امام(ره) در رابطه با مسئولیت دانشجویان مقیم خارج بیان نموده‌اند را می‌توان در کوشش برای تبلیغ و معرفی اسلام، همراهی با ملت ایران و یاری نمودن نهضت انقلابی، حفظ وحدت، روشنگری پیرامون مسائل انقلاب در خارج

تا لاقفل دانشجویان را به کشورهای خارجی غیراستعماری اعزام کنند. امام(ره) همچنین در چند سخنرانی نقل می‌کنند که در زمان اقامتش در پاریس، برخی دانشجویان ایرانی محصل در اروپا به دیدار ایشان آمده و بیان کرده‌اند دروسی که در دانشگاه‌های اروپایی به آنان آموخته می‌شود، در سطحی پایین‌تر از آن چیزی است که به دانشجویان اروپایی آموزش می‌شود و به گونه‌ای است که باعث وابستگی آنها به غرب می‌شود.

ولی تہذیب و پرورش نداشتند. اساس که تہذیب بود، درست نشده بود و آنان بودند که بچہ‌های ما را از ابتدا تا دانشگاه طوری تربیت می‌کردند که برای ملت و کشور مضر باشند و برای دیگران نافع.» [صیغه نور، ج ۱۹، ص ۱۲۲] ایشان همچنین برای حفظ استقلال کشور، اعزام دانشجویان ایرانی به کشورهای استعمارگر و در رأس آنها، آمریکا و شوروی سابق را ممنوع اعلام می‌کنند و به دولت و ارتش دستور می‌دهند، کوشش کنند

بر پایه اندیشه‌های غربی پس از رنسانس بنا شده و نتیجه آنها، جز تربیت افرادی با فکر غیرتوحیدی و نگاه به غرب نخواهد بود. با دقت در فرمایش‌های حکیمانہ امام‌خمینی(ره)، نکته دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن، تأکید امام بر تہذیب و پرورش و معنویت در دانشگاه‌هاست. ایشان برای دانشگاهی که فقط علم در آن تدریس شود و بپہرہای از اخلاق و معنویت نداشتہ باشد، فایده زیادی قائل نیستند و حتی آن را زیان‌آور می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر دانشگاه فقط دنیا را بیاشد که فرزندان ایران را با معلومات بار بیآورد و معلومات را روی هم بریزد، این برای سعادت ملت ما زیاد فایده ندارد یا ضرر دارد. یک فرد دانشگاهی که انحراف پیدا کند، انحراف غیر از یک فرد بازاری و کارگر است. کارگر و بازاری و کشاورز

آن اشاره شده، رابطه دانشگاه با استقلال یا وابستگی یک کشور است. از سخنان ایشان این‌گونه برداشت می‌گردد که دانشگاه بایستی در جهت استقلال کشور گام بردارد و اگر جز این باشد، به حال مملکت مضر است. ایشان در سال‌های نخستین نهضت، به ناتوانی دانشگاه پهلوی در جهت خودکفایی کشور اعتراض می‌کنند و می‌فرمایند: «صد سال است به یک معنی دانشگاه داریم، اما هنوز وقتی یک لوزتین سلطان را می‌خواهند عمل کنند، باید از خارج طبیب بیایند. صد کرج را باید خارجاً جراحی‌ها درست کنند. یک خط و جاده را باید خارجاً جراحی‌ها بیایند بکشند. اینها را التزامات بین‌المللی اقتضا می‌کنند؟ اگر مهندس و طبیب داریم، فرهنگ داریم، اگر می‌گویید فرهنگ داریم، ذخایر داریم، طبیب و مهندس داریم، پس چرا از خارج استخدام می‌کنید؟

بازخوانی سخنان امام خمینی (ره) درباره دانشگاه

مقدرات مملکت دست دانشگاهی‌هاست...

محمدامین ساغندی

چرا ماهی صدهزار تومان به یک خارجی می‌دهید؟» [صیغه نور، ج ۱، ص ۱۱۷] از منظر امام(ره) اهمیت دانشگاه در تحصیل استقلال تا آنجاست که ایشان معنای دانشگاه اسلامی را همین می‌دانند و می‌فرمایند: «معنی اسلام شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشد.» [همان، ج ۱۲، ص ۱۵۴] ایشان در جای دیگری همه خوبی‌ها و بدی‌هایی که ممکن است برای یک ملت محقق شود، از جمله استقلال و وابستگی یا اختناق و آزادی را تابع «تربیت‌های دانشگاهی» می‌دانند. البته استقلال و وابستگی در بیانات امام عظیم‌الشان، تنها در جنبه‌های علمی و صنعتی محدود نمی‌شود، بلکه ایشان استقلال فکری را نیز ضروری و بلکه اهم از استقلال فناوری می‌دانند. به نحوی که می‌فرمایند: «بزرگ‌ترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب و ما در همه ابعاد فقیر هستیم و باید از خارج وارد کنیم. شما استادان و فرهنگیان و دانشجویان و دانشمندان دانشگاه‌ها و دانشسراها و نویسندگان و روشنفکران و دانشمندان معظم باید کوشش کنید و مغزها را از این وابستگی فکری شست و شو دهید و با این خدمت بزرگ و ارزنده، ملت و کشور خود را نجات دهید.» [همان، ج ۹، ص ۱۸۶]

با این سخنان امام، به خوبی می‌توان به ضرورت بازنگری در مبانی علوم انسانی پی برد. چراکه علوم انسانی رایج در کشور ما

در گفتارهای متعددی که از شروع نهضت اسلامی در سال ۴۲ تا زمان رحلت داشته‌اند، مکرر به مسئله دانشگاه و دانشجو پرداخته‌اند و از رویای گوناگون، نکاتی را پیرامون آنها مطرح نموده‌اند. اولین نکته برجسته در بازخوانی بیانات امام(ره) حجم قابل توجه دیدارهایی است که ایشان از اوایل نهضت، با دانشجویان و دانشگاهیان داشته‌اند؛ به گونه‌ای که فقط در سال ۱۳۵۸ و در دوران حوادث پس از پیروزی انقلاب، ایشان حدود ۵۰ سخنرانی در جمع دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه‌ها ایراد نموده‌اند که در مقایسه با سایر اقشار جامعه، کم نظیر است. با بررسی سخنان امام داخل پیرامون دانشگاه و دانشجو، چند محور اساسی به چشم می‌خورد که بارها به شیوه‌های گوناگون تکرار شده است. نخستین آنها، اهمیت جایگاه دانشگاه و دانشجویان در سعادت یا شقاوت یک کشور است. امام(ره) در بیاناتشان، دانشگاه را مبدا تحولات و مقدرات یک کشور [صیغه نور، ج ۸، ص ۱۶۴] و عامل اصلاح یا تباهی آن [همان، ج ۱۴، ص ۲۳۰] معرفی کرده و به صراحت عنوان می‌کنند که «مقدرات این مملکت، دست این دانشگاهی‌هاست» [همان، ج ۳، ص ۲۴۹] این بیانات از طرفی تمجید مقام دانشگاه به واسطه نقش حیاتی آن در سرنوشت ملت محسوب می‌شود و از سویی دیگر، می‌تواند هشدار درباره غفلت از دانشگاه رها کردن آن باشد. چنان‌که ایشان می‌فرمایند «اگر دانشگاه را ما سست بگیریم و از دست ما برود، همه چیزمان از دستمان رفته است.» [همان، ج ۸، ص ۱۴۱]

جنبش دانشجویی تجدی را آشکار کرد و ما اینک از حدس‌ها و گمانه‌زنی‌ها فراتر رقتیم و دریافتیم که «واقعیت نهان» چیست.

آن‌همه غوغا و هیاهوی روایی، با این چنین استقبال بی‌مایه و تحیفی روبه‌رو شد؛ چنان‌که در دانشگاه‌های چند هزار نفری، تنها جماعت‌هایی با حجم پانصد نفر به جریان اغتشاش پیوستند.

این «واقعیت آشکار شده»، بسیار تعیین‌کننده است و نشان می‌دهد «روند عمومی دانشگاه»، چه سمت‌سویی دارد و چه رویش‌ها و ریزش‌هایی رخ داده است.

اینک مشخص شده است که ما با یک «اقلیت پُرمدعا» روبه‌رو هستیم که فقط «صدای بلند» دارند و می‌خواهند با «عصره‌زدن»، خود را غالب کنند و اگر به نعره‌های شان بی‌اعتنایی شد، «رکیک‌گویی» کنند و حرمت اخلاق را نادیده بگیرند و زشت‌ترین و بی‌سابقه‌ترین فحاشی‌ها را در دانشگاه به نمایش بگذارند.

به‌این ترتیب، هم «قل» و «اندک» بودن‌شان نمایان شد و هم «هتاک» و «بی‌اخلاق» بودن‌شان. آیا نظام جمهوری اسلامی باید تسلیم این «اقلیت مطلق» شود و در برابر «مطالبه‌های فرومایه»، سر تعظیم فرو آورد؟!

«مهدی جمشیدی محقق و نویسنده در زمینه فرهنگ پژوهی

اوباش» یا «ناکسان بی‌ریشه» را ساخته است. در مقابل، پارۀ انقلابی از جنبش دانشجویی به کمال و وزانت بیشتر رسیده است، کلان‌مسئله‌های جنبش دانشجویی انقلابی، «انقلابی‌گری» و «مقاومت» و «عدالت» و «جهادی‌اندیشی» و «پیشرفت» و «ایران قوی» و «حلقه‌های میانی» و «روایت» و «تمدن‌سازی» و «بیج تاریخی» است و کلان‌مسئله‌های جنبش دانشجویی تجدی، «کشف حجاب» و «بدن‌نمایی» و «برهنگی» و «غذاخوری مشترک» و «فحاشی» و «هم‌باشی!» تاریخ «حیات هویتی» این دو بخش، به این «قطعه شفاف» رسیده است و اکنون بیش از هر زمان دیگری می‌توان به قضاوت نشست.

جنبش دانشجویی انقلابی از آیت‌الله خامنه‌ای الهام گرفت واندیشه‌اش را شنید و پی گرفت و «غدغه‌های متعالی» و «زمان‌های تمدنی» دست یافت، و جنبش دانشجویی تجدی، آن بیابراهه را رفت و این‌گونه خوار و زار شد.

در یک سو، «قانون» و «شرع» و «اخلاق» و «واقعیت» قرار دارد و در سوی دیگر، «اغتشاش» و «سکولاریسم» و «برهنگی» و «کچ‌روایت» در یک سو، «تبیین» و «مباحثه» و «مناظره» و «گفت‌وگو» وجود دارد و در سوی دیگر، «کشته‌سازی» و «انسان‌سوزی» و «فحاشی» و «دروغ‌پرانی!» جریان اغتشاش، «ظرفیت اجتماعی»



حقیر و نِست شده است. «خیابانی‌شدن» به معنی هرزه و هرجایی شدن، مفهومی است که می‌تواند هویت فرهنگی این پاره از جنبش دانشجویی را توصیف کند؛ نوعی لمپنیسم عریان و به‌شدت مبتذل، همه وجود آنها را درگیر خود کرده و از آنها، چهرۀ «اراذل و

بود، به مطالبۀ «کشف حجاب» و «غذاخوری مختلط» رسیده‌اند. این سقوط، نه تنها «سقوط اخلاقی و معنوی» است، بلکه «نحطاط فکری» و «تنزل ایدئولوژیک» نیز هست. سقیف آرمان‌های اینان، این‌اندازه کوتاه و خواسته‌های‌شان

دیگر بضاعتی ندارد. نه فقط «زایش فکری» ندارد، بلکه قادر به «تکرار گذشته» نیز نیست. اینسان از آرمان‌های معطوف به ایدئولوژی لیبرال دموکراسی در دهۀ هفتاد و هشتاد که بر روی «آزادی» و «مردم‌سالاری» و «حقوق فردی» و «فلسفۀ وکوی جهانی»...

دیدگاه اساتید فروپاشی جنبش دانشجویی تجدی

جنبش دانشجویی تجدی، دچار «انسداد فکر و نظریه»، «فقان رهبر و مغز طراح»، «فقر هوادار و بدنة دانشجویی» شده است. چیزی در دست ندارد جز «چاقو» و «نگشتش به‌مثابه نشانه جنسی»، و سخنی هم ندارد جز «فحاشی‌های بی‌سابقه» و «رکیک‌گویی‌های بی‌شرمانه»، و آیندہای هم تصور نکرده است جز «ابتذال اخلاقی» و «ولنگاری جنسی».

جنبش دانشجویی تجدی، در مقابل لیبرالیسم و مارکسیسم و فمینیسم و قومیت‌گرایی، به‌کلی از سنت دینی بریند، و سرانجام، «تیرهوای مؤمن انقلابی» که همزاد انقلاب هستند و به همان اصالت‌های اولیه و روایت نخستین از انقلاب و ارزش‌های آن معتقد هستند و یک هویت ریشدارِ مستمر داشته‌اند.

تجمع دانشجویان علیه قطعنامه ضد ایرانی در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

